

مبانی حدیث‌شناخت اخباریان معتدل اصفهان در سده‌های یازدهم و دوازدهم

^۱ سید محمد صادق حسینی سررشت
^۲ مهدی مهریزی
^۳ محمدکاظم رحمان ستایش

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۸

چکیده

جریان حدیثی غالب محدثان شیعی، در سده یازدهم و دوازدهم، جریان اخباری معتدل است. ظاهراً این است که ایشان به صرف وجود حدیث در مجامع حدیثی، به صحت آن حکم می‌کنند؛ ولی در حقیقت، مبانی خاصی برای شناخت حدیث دارند و در عمل بدان‌ها پایبند هستند. ایشان در عمل، سند و متن حدیث را مورد بررسی قرار می‌دهند. از دیدگاه ایشان، خبر واحد به دلیل سیره علما و آیه‌های نفرو نبأ دارای حجیت است. برخی از مبانی ایشان برای شناخت و تعامل با حدیث عبارت است از: حجیت ظواهر قرآن و استناد به آن در شرح روایات، رویکرد میانه به عقل، نگاه دوگانه به اجتهاد، پذیرش تقسیم رباعی حدیث، پذیرش وجود تعارض غیر مستقر در روایات و توجه به علم رجال. این مقاله به روش تحلیل محتوا از نوع توصیفی - تحلیلی نگاشته شده و گردآوری مطالب به روش کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است. در تحلیل موضوع، از داده‌های منابع شرح الحدیثی محدثان اخباری معتدل سده‌های یازدهم و دوازدهم مدرسه حدیثی اصفهان استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: مبانی شناخت حدیث، حجیت حدیث، اخباریان معتدل، مدرسه حدیثی اصفهان در سده‌های یازدهم و دوازدهم.

۱. مدرس واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی (sms_hoseiniseresh@yahoo.com) (نویسنده مسئول).

۲. دانشیار واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی (toosi217@gmail.com).

۳. دانشیار دانشگاه قم (kr.setayesh@gmail.com).

۱. درآمد

تاریخ حدیث شیعه از ابتدا دارای فراز و نشیب بسیاری بوده است. از مواجهه شدن با منع تدوین حدیث در آغاز کار و فشارهای حاکمان عباسی در ادامه و آغاز جامع‌نگاری با ظهور محمدون ثلاث اول، تا سده یازدهم و دوازدهم که محمدون ثلاث آخریه تدوین جوامع حدیثی متأخر دست زدند، حوادثی بس بزرگ در حدیث شیعه رخ داده است. از جمله مبارک‌ترین اتفاقات سده‌های یازدهم و دوازدهم، نگارش جوامع حدیثی متأخر شیعه، و اوج گیری فعالیت‌های حدیثی است. یکی از علت‌های این رخداد، بروز و ظهور جریان اخباری در شیعه است. شکل نوین اخباری‌گری در میان متأخران در آغاز با روی کار آمدن ملا امین استرآبادی و نگارش کتاب الفوائد المدینه آغاز گردید. او در این اثر، در مواجهه با اخبار، تساهل و تسامح زیادی به خرج داد و حتی عقایدی چون: قطعی الصدور بودن روایات کتب اربعه، رد علم رجال، عدم اعتقاد به عقل و اجماع به عنوان ادله احکام شرعی، عدم اعتقاد به حجیت ظواهر کتاب و اعتقاد به لزوم تقسیم ثنایی روایات را اثبات نموده است. ملا امین در ابتدا طرف‌داران زیادی در میان علمای شیعه داشت، ولی پس از مدتی از طرفدارانش کاسته شد. پس از وی، برخی از عالمان شیعی، راه میانه و اعتدال ما بین اجتهاد و اصول‌گرایی و اخباری افراطی را انتخاب نموده و آثاری شگرف، در حدیث شیعه به وجود آوردند. برخی از این دانشمندان - که در متن حاضر اخباری معتدل نام نهاده شده‌اند - عبارت‌اند از: محمد تقی مجلسی (مجلسی اول) (م ۱۰۷۰ق)، ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۰ق)، ملا محمد طاهر قمی (م ۱۰۹۸ق)، ملا خلیل بن غازی قزوینی (م ۱۰۸۹ق)، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ق)، سید نعمت الله موسوی جزائری (م ۱۱۱۲ق) و یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶ق). در این زمان، علمای اصولی چون ملا عبد الله تونی (م ۱۰۷۹ق)، محقق شیروانی (م ۱۰۹۸ق)، محمد باقر سبزواری (م ۱۰۹۰ق)، آقا حسین خوانساری (م ۱۰۹۸ق) و آقا جمال خوانساری (م ۱۱۲۵ق) وجود داشتند، ولی تا ظهور وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ق) چندان قدرتی نداشتند. لذا جریان غالب فکری، اخباری معتدل بوده و با ظهور وحید بهبهانی این تفکر نیز رو به افول می‌گراید.^۱ بسیاری از پژوهش‌گران علوم حدیث برای این باور هستند که اخباریان معتدل در تعامل با حدیث عقیده‌ای چون اخباریان افراطی دارند،^۲ ولی حقیقت،

۱. رک: الحاشیه علی اصول الکافی، ص ۵۲؛ الحدائق الناظره، ج ۱، ص ۱۴-۱۵؛ لواع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۴۷.

۲. رک: علامه مجلسی؛ اخباری یا اصولی.

آن است که شیوه ایشان بسیار متفاوت بوده است. برخی از روش‌های ایشان در تعامل با حدیث به شیوه اصولیان و عقل‌گرایان است، ولی اصولیان عمیق‌تر بحث کرده‌اند. در این مقاله به دیدگاه ایشان درباره حجیت حدیث پرداخته شده و سپس مبانی شناخت حدیث از دیدگاه ایشان مورد بررسی قرار گرفته است و به این سؤالات پاسخ داده است:

۱. دیدگاه اخباریان معتدل درباره حجیت خبر واحد چیست؟

۲. مبانی شناخت حدیث در نگاه اخباریان معتدل اصفهان در سده‌های یازدهم و دوازدهم چیست؟

۲. حجیت خبر واحد

اخباریان خبر واحد را در احکام، اعتقادات و اخلاقیات حجت می‌دانند. اخباریان میانه در مورد احکام شرعی همگی این نظر را دارند؛ چه، غیر از خبر واحد، هیچ راهی برای استخراج احکام شرعی وجود ندارد؛ اما درباره اعتقادات و اخلاق، قضیه به شکل دیگری است. عده‌ای عقل را در برخی مسائل حجت می‌دانند، پاره‌ای در اعتقادات و اخلاقیات حجت نمی‌دانند. در ذیل برخی از دیدگاه ایشان درباره حجیت خبر واحد ذکر می‌گردد:

نمونه اول. محمد تقی مجلسی رحمته الله علیه در لوامع صاحبقرانی، چنین آورده است:

سیم، خبر واحد است. و آن خبری است که علم از آن حاصل نشود؛ خواه خبر دهنده به آن یکی باشد یا هزار کس. و اگر سه کس یا بیشتر خبری را نقل کنند و از آن خبر ظنی متأخم علم و قریب به آن حاصل گردد، این خبر را مستفیض می‌گویند، و از افراد خبر واحد است، و جمعی که خبر واحد را حجت نمی‌دانند، بعضی از ایشان این نوع را حجت می‌دانند و غیر این را حجت نمی‌دانند و جمعی همه را حجت نمی‌دانند، به آیات و اخباری که نهی نموده‌اند، از متابعت غیر علم و از متابعت ظن، استناد کرده‌اند. و اظهر، آن است که عمل به خبر واحد می‌توان کرد، چون مدار اصحاب ائمه معصومین - صلوات الله علیهم - در زمان مدید زیاده از دویست سال بر این بود، و همیشه هر یک از اصحاب حضرات ائمه هدی - صلوات الله علیهم - خبری که از ایشان نقل می‌نمودند، عمل به آن می‌نمودند، و هرگز ملاحظه تواتر یا آحاد نمی‌نمودند و حضرات ائمه هدی - صلوات الله علیهم - امر می‌کردند شیعیان خود را به أخذ احادیث از ایشان، و عمل به آن، اگر چه در اخبار ایشان متواتر و محفوظ به

قراین و مستفیض و خبر واحد بود، در نزد ایشان فرق نمی‌کرد، در میان آن‌ها، مگر در وقت ضرورت که معارضی به هم می‌رسد. و بسیاری از اصحاب را رجوع به بسیاری از اصحاب کرده‌اند، و نهایت مرتبه ایشان توثیق است با فضل و علم. و رساله‌ای در این باب نوشتیم مشتمل بر اخبار متواتره که دلالت می‌کند بر حجیت خبر واحد، و ظواهر آیات نیز دلالت دارد؛ مثل آیه «فلولا نفر»؛^۱ چنان که گذشت. و آیه «ان جاء کم فاسق بنبا فتبینوا»؛^۲ یعنی اگر فاسقی خبری به سوی شما بیاورد، تأمل کنید و به آن خبر عمل مکنید تا ظاهر شود صدق آن. مفهومش این است که اگر غیر فاسق یا عادل خبری بیاورد، تأمل مکنید و به آن عمل کنید؛ با آن که اخباری که در این چهار کتاب ماست. این سه شیخ عظیم الشان از کتب معتبره نقل نموده‌اند که بعضی از آن کتب را بر حضرات ائمه هدی - صلوات الله علیهم - عرض نموده‌اند و ایشان تحسین فرموده‌اند، و بعضی را حضرات حکم به حقیقت آن‌ها نموده‌اند و تفصیلش در دیباچه خواهد آمد. ان شاء الله تعالی.^۳

ایشان در این عبارت حجیت خبر واحد را از باب سیره عقلامی پذیرد و به آیه «نفر» و «نبا» نیز استناد می‌کنند؛ ولی، در جای دیگری، در حین روایاتی که در باب دیون آمده است، آن را مشروط به ذکر متعدد آن در منابع حدیثی معتبر می‌کنند:

این حدیث را [در جای دیگر] نیافتیم؛ چرا که سیره علمای دینی در عمل به خبر، تکرار آن در کتاب‌های حدیثی به سندهای گوناگون است، که بدین وسیله خبر یا متواتر یا مستفیض است و غیر از این دو، خبر واحد است که غالباً بدان عمل نمی‌کنند، مگر این که در کتاب‌های مورد اعتماد باشد. پس در این صورت بدان عمل می‌کنند؛ در صورتی که معارض نداشته باشد، آن را ذکر می‌کنند و بدان عمل می‌نمایند و به واقعیت اشاره می‌کند.^۴

علامه خبر را چون با اسناد گوناگون و در مجامع روایی نیامده، نپذیرفته است. نمونه دوم. محمد باقر مجلسی رحمته الله علیه نیز کلیت حجیت خبر واحد را پذیرفته است. وی در

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

۲. سوره حجرات، آیه ۶.

۳. لوامع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۱۰۰.

۴. روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۱۱، ص ۱۱۷.

شرح بر اصول الکافی، تحت عنوان «باب الاخذ بالسنة و شواهد الكتاب» چنین آورده است:

... باب اخذ به سنت و شواهد کتاب، به معنای سنت متواتر معلوم و دلالت‌های کتاب است. مقصود در این جا استناد به هر دوی آن‌ها یا یکی از آن‌ها به طور مستقیم یا غیر مستقیم است، و نیز عمل به اخبار ائمه طاهرین علیهم‌السلام، چه خبر متواتر و چه خبر واحد، نیز در این مقوله جای دارد؛ چرا که کتاب و سنت هر دو دلالت دارند بر این که معیار و ملاک قرار دادن سخنان امامان معصوم علیهم‌السلام واجب است. از دیگر سو، قرآن و سنت بر جواز عمل به خبر واحد دلالت دارد. این مطلب میان علمای شیعه و اهل سنت مشهور است؛ اما عده‌ای چون سیدمرتضی، ابن زهره، ابن براج، ابن ادریس و چندی دیگر آن را منع نموده‌اند. قول اول از جهت دلالت، قوی‌تر است؛ چون، عمل به خبر واحد در عصر امامان معصوم علیهم‌السلام تواتر داشته و ایشان آن را انکار نموده‌اند، بلکه تجویز کرده‌اند. این مطلب بر کسی که با روایات ائمه طاهرین علیهم‌السلام مانوس است، پوشیده نیست.^۱

مطلب دیگر، آن که نوع تعامل ایشان با روایات در حوزه‌های مختلف و این که به احیای آثار ائمه اطهار علیهم‌السلام در مرحله اول و سپس به شرح و توضیح روایات پرداخته است و روایات بحار الأنوار را با عبارات‌هایی نظیر: بیان، توضیح، ایضاح، شرح، اناره و... توضیح داده است، خود بیان‌گر نظر ایشان درباره تعامل با حدیث و حجیت آن است. وی در مقدمه مرآة العقول، وقتی به شرح الکافی روی می‌آورد، چنین گفته است:

... و ابتدات بکتاب الکافی للشیخ الصدوق، ثقة الاسلام، مقبول طوائف الانام، ممدوح الخاص و العام، محمد بن یعقوب الكلینی - حشره الله مع الأئمه الکرام - لأنه كان أضبط الاصول و أجمعها و أحسن مؤلفات الفرقه الناجیه و أعظمها...^۲

آیه الله رضا استادی درباره نقش علامه علیه‌السلام در شرح و توضیح روایات، چنین آورده است:

کسانی که با فقه الحدیث آشنا باشند و با بیان حدیث آشنا باشند، می‌دانند که اصلاً قبل از ایشان، یعنی قبل از قرن دهم، چنین چیزی وجود نداشته است؛ یعنی حدیث را نقل می‌کردند، ولی توضیح نمی‌دادند. این گونه توضیح دادن را در جایی قبل از

۱. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ج ۱، ص ۲۲۷ و نیز: همان، ج ۱، ص ۴.

۲. کلیات فی علم الرجال، ص ۳۵۶.

محمدباقر مجلسی رحمته الله علیه سراغ نداریم؛ به خصوص این که بدانیم ایشان علاوه بر بحار، بر تهذیب، حاشیه و شرح دارد، و همین طور حاشیه‌ای بر اصول الکافی دارد، که اگر آن بیانات را هم بر این بیانات اضافه کنیم، یکی از امتیازات منحصر به فرد مجلسی رحمته الله علیه است. لذا، می‌توان ادعا کرد که در بین محدثین و فقهای ما، کسی به این گستردگی، اعم از فقه و غیر فقه، این چنین توضیح نداده، بیان نداشته و دنبال حل کردن مشکلاتش نبوده است.^۱

نمونه سوم. از جمله کسانی که سخت به حجیت خبر واحد معتقد هستند، فیض کاشانی رحمته الله علیه است. وی در عبارتی در خاتمه رساله‌اش با عنوان «تقویم المحسنین و احسن التقویم» چنین نگاه داشته است:

ای برادران ایمانی، مبدا عمل کردن به این احادیث و امثال آن‌ها را که از مطلع نبوت بر افق امامت و از جانب قدس و وحی الهی درخشیدن گرفته، کوچک بشمارید و تحقیر نمایید. این احادیث، اسرار و دقایقی در خود نهفته دارد که جز عاملان و اندیشمندان در آیات الهی و احکام او، درک نمی‌کنند و هیچ کدام از این دستورات، خالی از حکمت و مصلحت نیست؛ چه، بی‌اطلاعی شما از آن‌ها، سبب اهمال و کوتاهی در انجام دادن آن‌ها نمی‌شود.^۲

اگرمانند سید مرتضی معتقد بودند که تنها عده معدودی از روایت‌ها حجیت دارند، چنین بیانی نداشتند، بلکه ایشان همانند دیگر اخباریان معتدل به حجیت خبر واحد قایل هستند. از دیدگاه این محدثان، هر کس روایات امامان معصوم علیهم السلام را مکرر در مکرر مطالعه نموده باشد، به حجیت خبر واحد پی می‌برد. همچنین ایشان به سیره اصحاب ائمه علیهم السلام نیز استناد جسته‌اند.

۳. مبانی شناخت حدیث

پس از این که دیدگاه محدثان درباره حجیت خبر واحد پذیرفته شد، مهم‌ترین مساله فهم مبانی شناخت حدیث در نظر ایشان است که در ذیل برخی از آن‌ها ذکر می‌گردد.

۱-۳. حجیت ظواهر قرآن و استناد به آن در شرح روایات

از جمله دیدگاه‌های اخباریان افراطی، عدم حجیت ظواهر کلام است^۳ و تفسیر و تأویل

۱. یادنامه مجلسی، ج ۳، ص ۲۱.

۲. تقویم المحسنین و احسن التقویم، ص ۶۸.

۳. غایة المرام، ص ۱۰.

معنایی از آن را منحصر در امام معصوم علیه السلام می دانند. اما اخباریان میانه قصه ای دیگر دارند. ایشان علاوه بر این که ظواهر قرآن را حجت می دانند، در جای جای تفسیر و توضیح روایت ها، کلام خود را به آیات قرآن مستند می کنند و همچنین در مباحث فقهی و غیر فقهی استنباط خود را از قرآن دارند. سید نعمت الله جزایری چنین نوشته است:

اما سخن برخی اخباریان را به عدم جواز احتجاج به ظواهر قرآن که محمدامین استرآبادی و پاره ای از معاصران بدان معتقدند، قبول نداریم؛ چرا که قرآن دارای محکمت و متشابهات است و خداوند سبحان برای اعجاز و تحدی آن را نازل نموده است و اگر کتابی معنا و مفهوم نداشته باشد، زبان شماتت کفار قریش بر ما باز بود و جایز بود، بگویند: «چگونه اعجاز و تحدی برای کتابی که مفهوم و معنایی از آن درک نمی شود؛ صحیح است؟!»^۱

۲-۳. رویکرد میانه به عقل

از دیدگاه عقل گرایان، کاربرد عقل در تحلیل روایات و برداشت از آن ها، و در بسیاری از موارد پذیرش یا رد احادیث، اساسی و محوری است. اخباریان افراطی نیز اصلاً برای عقل در پذیرش روایات جایگاهی را قبول ندارد و حتی اجتهاد و استنباط عقلی را حرام می دانند؛ اما قضیه درباره اخباریان میانه به گونه ای دیگر است؛ نه مانند خردگرایان عرصه و گستره عقل در نظرشان چنان وسیع است که حتی با وجود ضعف سندی روایات و به علت مبرهن بودن و موافقت با عقل، روایات را بپذیرند و نه مانند اخباریان افراطی که باب تحلیل عقلی را منسد می دانند.

علامه مجلسی رحمته الله علیه از آن نقل گراهاست که با عقل گرایی از نوع فلسفه ای برگرفته از یونان به مخالفت برخاسته و از متفکران اسلامی به خاطر کرنش در مقابل این فلسفه و تحمیل آن بر آیات و روایات، به شدت انتقاد کرده است. این انتقاد اختصاص به فلسفه ندارد، بلکه ایشان در کنار فلسفه، به عرفان و به ویژه به تصوف نیز تاخسته است. این امر در لایه لای بسیاری از نگاه شده های این محدث بزرگ انعکاس یافته است. البته باید توجه داشت که علامه مجلسی رحمته الله علیه با مطلق عقل گرایی هیچ مخالفتی نداشته و خود از آن دفاع کرده است. به همین دلیل است که ایشان در مقابل اخباریان [افراطی] از اجتهاد و استنباط دفاع کرده

۱. رک: نابغه فقه و حدیث، ص ۲۲۰؛ غایة المرام، مقدمه.

است و از آنان به خاطر تعطیل هرگونه عقل‌گرایی در برخورد با آیات و روایات انتقاد کرده است. وی در ذیل روایت «ما احد ابتدع بدعة الا ترک بها سنة»^۱ چنین گفته است:

ممکن است گفته شود که این روایات مطلق اجتهاد را نفی می‌کند، اما این مدعا نادرست است؛ زیرا محدثان نیز دارای نوعی اجتهادند که گاه به صواب می‌انجامد و گاه به خطا می‌رود.

وی در پاره‌ای از موارد، اصطلاحات فلسفی چون علت و معلول و علت تامه و استحاله تخلف معلول از علت تامه را در شرح روایات منعکس می‌کند؛^۲ مثل بحثی درباره قضا و قدر و امر بین الامرین.^۳ لذا، نه اخباری صرف است و از سوی دیگر، وی را نمی‌توان شخصیت عقل‌گرا و فیلسوف محض دانست؛ چه، با فلسفه، خاستگاه و نیز مدافعان فلسفه به مخالفت برخاسته است و فلسفه را علاوه بر نقدهای خود، از دو دیدگاه دیگر، به نقد کشیده است.^۴ وی در عبارتی در نقد فلاسفه چنین آورده است:

و از آن جایی که راه ریاضت‌ها و اندیشه‌هایی را پیمودند و به دیدگاه‌های خود که به غیر قانون شریعت مقدس بود، استبداد رأی داشتند، و حقیقت این کار برای ایشان مشتبه گردید و در این راه به خطا رفتند، عقولی را اثبات نمودند و بیش از حد در این باره سخن راندند.^۵ ...^۶

۳-۳. نگاه دوگانه به اجتهاد

برخی از اخباریان میانه ایشان، اجتهاد را در حد معقول و استنباط احکام پذیرفته‌اند؛ ولی، برخی دیگر کلام‌های متعددی در مذمت آن گفته‌اند. محمد باقر مجلسی رحمته‌الله، اصل اجتهاد و استنباط احکام شرعی را می‌پذیرد و حتی معتقد است که محدثان اخباری صرف، نیز خود نوعی اجتهاد، انجام می‌دهند. وی در عبارتی از شرح اصول الکافی، از کتاب فضل العلم، باب البدع و الرأی و المقاییس، چنین آورده است:

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۸.

۲. همان جا.

۳. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ج ۱، ص ۲۵۶.

۴. همان جا.

۵. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۶. «علامه مجلسی و نقد دیدگاه‌های فلسفی»، ص ۷۳-۷۴.

... حاصل سخن در این باب و احادیث، نفی مذهب مصوبه است. مصوبه کسانی هستند که معتقدند شارع در هر مسأله فرعی، حکم معین ندارد، بلکه احکام را به نظر و آرای مجتهدان تفویض نموده است. لذا، حکم هر مجتهد در هر فرعی، همان حکم واقعی در حق او و در حق مقلدان اوست. از دیگر سو، تأیید و تصویب بر مذهب مخطئه است؛ آنان که معتقدند شارع در هر فرعی، حکمی معین دارد و مجتهد پس از استفراغ و سع، گاه به حقیقت حکم می‌رسد و گاه دچار اشتباه می‌گردد و مخطئی، مصاب است؛ چه، نهایت تلاش خود را نموده است و خطا و اشتباهش مورد بخشش و مغفرت قرار می‌گیرد. اما کسی که رأی او اصابت نمود و به حکم واقعی رسیده است، دو پاداش دارد: اول، به خاطر آن که به حکم واقعی رسیده است؛ دوم، به خاطر اجتهاد و تلاش وی. گاه نیز گفته می‌شود که این اخبار و روایت‌ها دلالت دارد بر نفی اجتهاد به طور مطلق؛ ولی اشکال آن است که برای محدثان نیز نوعی اجتهاد وجود دارد که گاه به خطا و گاه به درست می‌رسند و هیچ راه گریزی از آن ندارند.^۱

با این وجود، ایشان و دیگر اخباریان میانه التزام ویژه‌ای به نصوص دینی دارند. او در نقد نظریه استحاله خرق و التیام و تأکید بر جسمانی بودن معراج رسول خدا ﷺ، چنین آورده است:

... آیات قرآن کریم به همراه اخبار وارد شده، دلالت بر عروج حضرت رسول ﷺ از بیت المقدس به آسمان در یک شب به واسطه جسد و جسم مبارک ایشان است. و این که این قضیه را انکار نماییم یا آن را به معراج روحانی تأویل بریم یا بگوییم در خواب رخ داده، از اندکی تتبع در آثار ائمه طاهرین علیهم‌السلام، یا از بی دینی و ضعف یقین یا فریفته شدن به تسویلات فلاسفه، سرچشمه می‌گیرد. گمان نمی‌برم درباره مطلبی از اصول دین به اندازه این مطلب خبر وارد شده باشد.^۲

اما بهانه ایشان برای عدم پذیرش خرق و التیام، برای خردمندان پوشیده نیست. زمانی که درباره آن به آیات و روایات تمسک جویند، از شبهات و اوهام سرچشمه گرفته است ... و من از برخی از علمای متأخر شیعه تعجب می‌کنم، چرا درباره مسائلی از این قبیل سستی به خرج می‌دهند؛ با وجود این که مخالفان ایشان با وجود کمی اخبار و آثار، نسبت به آن‌ها و بی دینی ایشان جواز رد آن را نیافته و جرأت تأویل آن را ندارند؛

۱. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲. همان، ج ۵، ص ۲۰۵.

در حالی که این‌ها خود را از پیروان ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌دانند و روایت‌های صحیح آن‌ها چند برابر مخالفان‌شان است و با این حال، آثار اندک برخی از بی‌خردان مخالف را پیروی نموده و آن‌ها را در لابه‌لای دیدگاه علمای شیعی متدین، ذکر می‌کنند.^۱

از جمله علمای دیگر که در مذمت اجتهاد و آرای باطل تقریر نموده، محمد تقی مجلسی رحمته‌الله است. ایشان در فایده دهم از شرح فقیه «لوامع صاحبقرانی» - که در باب مذمت اجتهاد و آرای باطل است - چنین نگاشته است:

هیچ شک نیست در آن که حضرت سید الانبیاء و المرسلین عقل کل بود، و حق سبحانه و تعالی حقایق ملک و ملکوت را بر آن حضرت منکشف ساخته بود و اگر از آن حضرت سؤال می‌نمودند از اصول و فروع دین، حضرت منتظر وحی الهی بود تا آن که یهودان و نصارا از آن پیشوای انبیا سؤال نمودند، از نسبت پروردگار که از اصول دین است، حضرت سه روز جواب نفرمودند تا جبرئیل سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را آورد و بر همه عقلا ظاهر است که متبحران فضلا از تدبیر خانه خود عاجزند و هر روز اغلاط بسیار می‌کنند. پس این عقول ضعیفه چه دانند مراد الهی را که خواهند به این عقول اجتهاد و قیاس و استحسان را به کار فرمایند؛ مع هذا سنیان در صحاح خود اخبار در مذمت قیاس نقل کرده‌اند، و شیعیان در مذمت هر یک، از اخبار متواتره از رسول خدا و ائمه هدی - صلوات الله علیهم - روایت نموده‌اند. بلکه بسیاری از آیات و اخبار دلالت می‌کند بر این که هر چه را علم نداشته باشند، به آن فتوا نتوان داد.

قال الله تعالی: «اتَّقُوا لَوْ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛^۲ یعنی آیا می‌گویید بر حق سبحانه و تعالی آنچه را به آن عالم نیستند که: «الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛^۳

یعنی این جماعتی که دروغ بر حق سبحانه و تعالی می‌بندند، روی‌های ایشان سیاه خواهد بود روز قیامت. و مکرر فرموده است: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا»؛^۴ یعنی کیست ظالم‌تر از آن کسی که دروغ بر حق - سبحانه و تعالی - می‌بندد، و مذمت گمان فرموده است در آیات بسیار.^۵

۱. همان جا.

۲. سوره اعراف، آیه ۲۸.

۳. سوره یونس، آیه ۶۰.

۴. سوره انعام، آیه ۲۱.

۵. لوامع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۸۸-۸۹.

او در ادامه، به این موضوع به طور مفصل پرداخته و جریان سقیفه را منشأ اجتهاد و آرای باطل دانسته است و سپس روایات متعددی از امامان معصوم علیهم السلام در مذمت اجتهاد و فتوای برمبنای عدم علم آورده است.^۱ اما نکته قابل توجه، آن است که عدم علم با ظن متأخم به علم فرق دارد که مجتهد تنها راه فرارویش جهت کسب چنین علمی است. به عبارت دیگر، وقتی برای مجتهد باب علم منسد است، عقل و شرع حکم می‌کند باب علمی را طی نماید. فیض کاشانی رحمته الله نیز از جمله افرادی است که نسبت به اجتهاد نگاه مثبت ندارد. این دانشمند کم نظیر در مقدمه الوافی چنین آورده است:

... اما راه و روش متکلمان و اهل جدل و اجتهاد هرگز تصحیح کننده اعتقاد یا اساس برای عبادت بندگان خدا نمی‌تواند باشد؛ چه، قساوت قلب به دنبال دارد و در نهایت انسان را از خداوند دور می‌کند و شک و تردید را در او رشد داده و آن را زیاد می‌کند.^۲

وی در جای دیگری از مقدمه الوافی، در ضمن برشمردن صفات راویان حقیقی شیعه، آنان را چنین معرفی می‌کند:

... و در استناد احکام شرعی به ائمه اطهار علیهم السلام به تخریح رأی به واسطه تأویل مطالب متشابه و حصول ظن و گمان به استعانت جستن از اصول اختراعی که اجتهاد نامیده‌اند، استناد نمی‌کنند. همچنین به اتفاق آرای مردم که اجتهاد نامیده می‌شود و جمهور از عامه آن را انجام می‌دهند، تکیه نمی‌کنند؛ چه، همه این‌ها از طرف ائمه اطهار علیهم السلام و صاحب شریعت به استناد آیات صریح قرآن و روایات صحیح ممنوع است و حتی منع از همه این امور در مذهب ایشان معروف است؛ چنان که طایفه‌ای از فریفتن بدان تصریح کرده است. سپس مدت ظهور و حضور امامان معصوم علیهم السلام به پایان رسید و ارتباط سفیران ایشان میان شیعیان به پایان رسید و غیبت به طول انجامید و اختلاف شدت گرفت و دولت باطل امتداد یافت و شیعیان با مخالفان آمیختند و در سنین کودکی با کتاب‌های ایشان مانوس گردیدند؛ چرا که آموزش آن‌ها در مدارس، مساجد و دیگر مراکز آموزشی امری متداول بود. چون پادشاهان و رؤسای دولت هم‌کیش آن‌ها بودند و مردم نیز همراه پادشاهان بودند و مردان دولت نیز با ایشان در مدارس دینی رفت و آمد داشتند و کتاب‌های آن‌ها را که درباره اصول فقه

۱. همان، ج ۱، ص ۸۹-۹۸.

۲. الوافی، ج ۱، ص ۹.

تصنیف کرده بودند، مطالعه کردند؛ کتاب‌هایی را که برای راحتی اجتهادهای خود نگاشته بودند. پس برخی از آن‌ها نیکو دانستند و برخی را نادرست شمردند و این باعث شد که کتاب‌هایی محکم بنگارند و به روش عامه در آن‌ها بحث کردند و مطالبی که رسول خدا ﷺ و ائمه طاهرین علیهم‌السلام نیاورده بودند را آوردند و مسائل زیادی را به وجود آوردند و راه حقیقت را بر مردم مشتبه ساختند.^۱

وی در ادامه توضیح داده است که این روند باعث گردید که احکامشان با یکدیگر متشابه گردد و کم کم به جواز اجتهاد و حکم به رأی و وضع قواعدی جهت استنباط احکام و تأویل متشابهات و اجماع رسیدند. جان کلام، این که فیض به شدت اجتهاد را رد نمود است.^۲

۴. پذیرش تقسیم رباعی حدیث

از جمله ویژگی‌های اخباریان افراطی، نپذیرفتن تقسیم‌بندی چهارگانه حدیث است؛ ولی اخباریان میانه آن را پذیرفته‌اند. پس از تقسیم‌بندی متقدمان شیعه - که حدیث را به دو قسم صحیح و ضعیف تقسیم می‌نمودند - تا زمان سید بن طاووس رحمته‌الله همین تقسیم‌بندی وجود داشت. حدیث صحیح در دیدگاه متقدمان، حدیثی بود که با توجه به امارات و قراینی اطمینان حاصل شود که سخن از امام علیه‌السلام صادر شده است و اگر چنین نبود، حدیث ضعیف است. برخی از این امارات - که شیخ بهایی در مشرق‌الشمسین به ذکر تمامی آن‌ها می‌پردازد - عبارت‌اند از:

۱. تکرار حدیث در یک یا چند اصل به طرق مختلف و اسانید معتبر؛^۲ وجود حدیث در اصل یکی از اصحاب اجماع، مثل: زراره و محمد بن مسلم؛^۳ وجود حدیث در اصلی که بر امام علیه‌السلام عرضه شده است و امام علیه‌السلام مؤلف آن را مورد مدح و ستایش قرار داده‌اند؛ مثل کتاب عبید الله حلبی که بر امام صادق علیه‌السلام عرضه شده است.^۳

و قراینی از این دست. اولین بار تنویر چهارگانه حدیث توسط سید بن طاووس مطرح گردید و علامه حلی آن را تکمیل نمود. حدیث صحیح از نظر ایشان، حدیثی است که در تمام طبقات متصل‌السند است و همه راویان عادل، ضابط و امامی هستند. اخباریان میانه این تقسیم‌بندی

۱. همان، ج ۱، ص ۱۴-۱۵.

۲. همان جا.

۳. کشف الاسرار فی شرح الاستبصار، ج ۲، ص ۳۹-۴۲.

را پذیرفتند. برخی از نشانه‌های پذیرش این تقسیم‌بندی توسط وی، ذکر می‌گردد:

۱. امارات و نشانه‌هایی که برای قدما وجود داشته به هیچ روی برای متأخران وجود نداشته است و علمای متأخر خود این قضیه را پذیرفته‌اند و این تقسیم‌بندی را در آثار خود به کار برده‌اند. علامه محمدتقی مجلسی رحمته‌الله در دو اثر خود به نام روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه و لوامع صاحبقرانی، مشهور به شرح فقیه، هر زمان قصد نقل روایت دارد، ابتدا درجه صحت سند آن را با توجه به تقسیم‌بندی متأخران ذکر می‌کند و سپس به ذکر حدیث می‌پردازد. فرزند وی محمدباقر مجلسی رحمته‌الله در شرح اصول کافی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در ابتدای همه احادیث نتیجه بررسی سندی حدیث را ذکر نموده است و بر این اساس، روایات ضعیف، حسن و موثق زیادی ذکر کرده است و حال آن‌که از دیدگاه مرحوم کلینی و یا مرحوم صدوق، همه روایات مذکور در این دو اثر صحیح‌اند.

۲. افرادی چون شیخ محمد رحمته‌الله صاحب منتقی الجمان فی احادیث الصحاح و الحسان، شهید ثانی رحمته‌الله و برخی دیگر از عالمان این عصر، این تقسیم‌بندی را در کتاب‌های اصطلاحات حدیثی خود ذکر کرده‌اند و حتی این تقسیم‌بندی را معیاری در تعامل با حدیث قرار داده‌اند.

۳. بسیاری از محدثان اخباری میانه این دو نوع تقسیم‌بندی را در آثار خود نقل کرده‌اند. محدث جزایری رحمته‌الله در مقدمه کشف الاسرار فی شرح الاستبصار تلاش علامه حلی رحمته‌الله را مورد ستایش قرار می‌دهد:

... آنچه علمای متأخر شیعه را به این سمت کشاند تا اصطلاح و معنای جدیدی درباره تعریف حدیث صحیح وضع کنند، آن است که اصول اربعمه حدیثی از بین رفتند و کتبی که متقدمان بدان اعتماد داشتند، در دسترس ایشان نبود. لذا، احادیث مأخوذ از منابع مورد اعتماد با دیگر منابع برای آن‌ها مشتبه گردید و احادیث تکراری در اصول اربعمه با دیگر احادیث برای آنان مشتبه شد و امکان این‌که همانند علمای متقدم برای شناخت حدیث معتمد و غیر معتمد پیش‌روند، نبود. پس نیازمند وضع قانون جدید شدند. خداوند ایشان را به واسطه خوبی که در حق ما روا داشتند، مطالب دیریاب را برای ما نزدیک نمودند و چیزی را برای ما آسان ساختند که اگر لطف ایشان نبود، درک نمی‌کردیم...^۱

۱. کشف الاسرار فی شرح الاستبصار، ج ۲، ص ۳۹-۴۰.

اما با این وجود که اخباریان میانه تقسیم ثنایی را نپذیرفته بودند، اما نظرات متأخرین را در تصحیح و تضعیف حدیث قبول داشته و به آن عنایت خاص داشته‌اند.

از طرف دیگر، برخی از محدثان اخباری میانه در قرن یازدهم تقسیم ثنایی را پذیرفته و روشی را که سید بن طاووس رحمته الله علیه و علامه حلی رحمته الله علیه بنا نهاده‌اند، مورد انتقاد قرار داده‌اند. در ذیل دو نمونه ذکر می‌گردد:

نمونه اول. از جمله این محدثان، فیض کاشانی رحمته الله علیه است. وی در مقدمه اثر معروف خود به نام الوافی، در مقدمه‌ای با عنوان «توقیف»، ابتدا به بیان تعریف صحیح، حسن و موثق پرداخته و سپس اصطلاح متقدمان در این باره را ذکر کرده است. در ادامه، به بیان بیش از ده مورد از امارات و قرائنی که متقدمان در تصحیح روایت‌ها مد نظر داشته‌اند، پرداخته و سپس چنین آورده‌اند:

... اگر راه و شیوه قدما صحیح باشد، پس این اصطلاح متأخران نیازی را بر طرف نمی‌کند، با وجود این که مدار احکام شرعیه امروز بر مبنای اصول اربعه است که از طرف مصنفان آن‌ها، شهادت داده شده، صحیح‌اند و جای تردیدی در این مطلب نیست. پس اگر به شهادت آن‌ها بر صحت کتاب‌هایشان اعتمادی نیست، پس نباید به شهادت ایشان و امثال آن‌ها در جرح و تعدیل اعتماد نمود و میان این دو امر هیچ فرقی نیست. و غیر از این، اگر راوی دارای فساد عقیده باشد، ولی در مذهب خود صادق و راست‌گو باشد، نقل از او چه اشکالی دارد و یا این که راوی ممدوح باشد و اندکی در نقل روایت مسامحت به خرج دهد. از طرف دیگر، بسیاری از راویان، دارای جلالت شأن هستند و از مشایخ مشایخ مشهور ما هستند و زیاد از ایشان نقل روایت شده است، و در کتاب‌های جرح و تعدیل مدح و قدحی از آنان ذکر نشده است؛ ولی با این وجود، حدیث ایشان باید ضعیف تلقی گردد، با این که مشایخی که این اصطلاح را ایجاد کرده‌اند، خود راضی به چنین مطلبی نیستند. از جمله آن‌ها، احمد بن محمد بن حسن بن ولید است که از جمله مشایخ، شیخ مفید است و واسطه میان او و پدرش است و از او بسیار روایت کرده است. نمونه دوم، احمد بن محمد بن یحیی العطار از مشایخ شیخ صدوق است و از او بسیار نقل حدیث کرده است، و واسطه میان او و سعد بن عبدالله است. نمونه سوم، حسین بن حسن بن ابان، از مشایخ محمد بن حسن بن ولید و واسطه میان او و حسین بن سعید است. نمونه

چهارم، ابی‌الحسین علی بن ابی‌جید، از مشایخ شیخ طوسی و نجاشی و واسطه میان او محمد بن حسین بن ولید بوده است. نمونه پنجم، ابراهیم بن هاشم قمی که صاحب الکافی بسیار از او به واسطه فرزندش علی نقل حدیث نموده است و کسی است که اول بار حدیث کوفیان را در قم نشر داد و مثال‌های دیگری از این قبیل. خلاصه مطلب، این‌که در جرح و تعدیل و شرایط آن دو اختلافات و تناقض‌ها و اشتباهاتی وجود دارد که امکان رفع آن‌ها نیست؛ به طوری که نفس آدمی اطمینان یابد و این امر بر کسی که آگاه بر این امورات باشد، پوشیده نیست. پس بهتر آن است که بر طریقه قدما توقف کنیم و هیچ اعتنایی به این اصطلاح جدید و تازه نکنیم و از این تنگناها خود را برهانیم.^۱

نمونه دوم. محمدتقی مجلسی رحمته‌الله نیز در مقدمه لوامع صاحبقرانی بحث مفصلی در این باره دارد که ابتدا به ذکر قرآینی که علمای متقدم داشته‌اند، می‌پردازد، و مثال‌های متعددی برای آن ذکر می‌کند. سپس دیدگاه خود را درباره این دو صحت چنین بیان می‌دارد:

و لیکن هیچ دغدغه‌ای نیست که اخباری که این سه عظیم الشان در این چهار کتاب نقل کرده‌اند، از آن کتب برداشته‌اند. محمد بن بابویه در این جا، و در فهرست ذکر کرده است. و شیخ الطائفه نیز در آخر تهذیب و استبصار نقل کرده است. محمد بن یعقوب کلینی اگر چه نگفته است که از آن کتب نقل کرده‌ایم، و لیکن از تتبع ما، جزم، بلکه یقین به هم رسیده است که از آن کتب روایت کرده است، به وجوه بسیار، از آن جمله خبری که شیخ صدوق، و شیخ الطائفه مثلاً از کتاب حسن بن محبوب، یا حسین بن سعید روایت کرده‌اند به اساتید خود به همین کتب، و همان خبر را کلینی روایت نموده است به همان سند و غیر آن، از ایشان به همان متن. و جزم داریم که جمعی که در سند کتاب‌های ایشان ذکر کرده است، مشایخ اجازه این کتاب‌ها بوده‌اند و به واسطه اتصال سند ذکر کرده‌اند، چون قریب العهد و الزمان بودند به ایشان. یقیناً کتب آن مشایخ نزد ایشان مثل این کتاب‌ها بوده است نزد ما، که همه علم داشته‌اند که آن کتب از آن مشایخ بوده است. و جمعی از متأخرین اصحاب - رحمهم الله تعالی - به واسطه عدم تتبع این معنا را نیافته بودند که حکم به ضعف بسیاری از اخبار کرده‌اند؛ با آن که محمد بن یعقوب رحمته‌الله در دیباچه الکافی ذکر کرده است که اخبار الکافی از آثار

۱. الوافی، ج ۱، ص ۲۴-۲۵.

صحیح‌ه است از اهل البیت - صلوات الله علیهم - . و ابن بابویه نیز حکم به صحت این اخبار نموده است. و جزم داریم که صحتی که ایشان می‌گویند، آن است که یقیناً معصوم فرموده‌اند، و صحت نزد متأخرین این معنا دارد که راویان ثقه و معتمدند، و گاه باشد که ظن نیز به هم نرسد از این خبرها به اصطلاح ایشان. پس معنای کلام این دو بزرگ این است که یقیناً این خبرها از معصوم است که گویا ایشان از معصوم شنیده‌اند. و هیچ دغدغه‌ای نیست که حکم به صحت ایشان بهتر است از حکم به صحت متأخرین. و آن که رعایت اصطلاح متأخرین کرده‌ایم، از آن جهت است که چون اکثر فضلا به طریقه ایشان مأنوس شده‌اند، موجب تفر ایشان نشود؛ با آن‌که در وقت معارضه احادیث به واسطه ترجیح به اصحیت فایده دارد؛ چنان‌که در مقبوله عمر بن حنظله گذشت. و هر که تتبع کند، خواهد دانست آنچه را ذکر کرده‌ام، بلکه ظاهر می‌شود از بسیار جا که ابن بابویه حدیث غیر صحیح را در هیچ کتابی از کتاب‌های خود نقل نکرده است؛ چنان‌که در کتاب عیون اخبار الرضا حدیثی نقل می‌کند در جمع بین الاخبار، بعد از آن ذکر می‌کند که در سند این حدیث محمد بن عبدالله مسمعی هست، و شیخ ما محمد بن الحسن بن الولید به او بی‌اعتقاد بود، و من از این جهت این حدیث را نقل کردم در این کتاب که من این حدیث را بر شیخ خواندم در کتاب سعد بن عبدالله، شیخ تقریر نمودند، به واسطه آن‌که به سندهای دیگر به شیخ رسیده بود، بنابراین، من نقل نمودم، و اگر نه، هر چه شیخ ما به آن اعتقاد ندارد، من آن را ذکر نمی‌کنم. و گمان ما آن است که شیخ او بسیار از حد در رفته است در دقت رجال، مع هذا هر گاه این مقدار دقت نموده باشند، دقت ما بعد ایشان بی‌وجه است. و شیخ الطائفه نقل کرده است که صدوق نقد رجال و حدیث به مرتبه کرده است که فوق آن متصور نیست، و هم چنین محمد بن یعقوب کلینی تا آن که کلینی الکافی را در عرض بیست سال تصنیف نمود، که می‌خواست که هر خبری که در آن جا نقل کند، علم داشته باشد که از معصوم است. و بسیار است که کلینی خبری را مرسلأ روایت می‌کند، و همان خبر را ابن بابویه یا شیخ طوسی به اسانید صحیح‌ه کثیره، روایت کرده‌اند در کتب خود. و در روضة المتقین در اکثر جاها به آن اشعار نموده‌ام. بلکه بسیار جا هست که متأخرین علما حکم کرده‌اند که در این باب حدیثی نیست، یا حدیث صحیحی نیست به اصطلاح ایشان، بنده ذکر کرده‌ام احادیث صحیح در آن باب و ان شاء الله تعالی به همه اشعار خواهد شد در این شرح؛

چنان که در روضه به آن اشعار نموده‌ام، و استدعای بنده از فضلاء آن است که آنچه بنده نقل می‌کنم، به آن رجوع نمایند مکرر تا خاطر ایشان جمع شود.^۱

خلاصه مطلب، این که برخی از محدثان، نظیر فیض کاشانی رحمته‌الله، محمدتقی مجلسی رحمته‌الله این تقسیم بندی را نپذیرفته‌اند و مکفی نمی‌دانند و حتی فیض، آن را مخل می‌داند و برخی از دیگر محدثان، نظیر محدث جزائری رحمته‌الله این تنويع را مفید برای محدثان می‌دانند.

۵. پذیرش وجود تعارض غیر مستقر در روایات

روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام در حالت کلی ارتباطشان با یکدیگر سه گونه است: ۱. هیچ گونه تعارضی با یکدیگر ندارند و همدیگر را تأیید می‌کنند؛ ۲. کاملاً با یکدیگر مخالف‌اند؛ به طوری که جای هیچ گونه جمع میان آن دو نباشد (تعارض مستقر)؛ ۳. ظاهراً مخالف‌اند، ولی با نگاه عمیق و بررسی موشکافانه قابل جمع‌اند (تعارض غیر مستقر).

در روایات امامان شیعه علیهم‌السلام از دسته سوم موارد زیادی وجود دارد، و کار محدثان جمع میان این گونه از روایات است. بحثی که در این جا شکل می‌گیرد، آن است که همه اخباریان میانه این مبنا را در تعامل با روایت پذیرفته‌اند و در شرح مقبوله عمر بن حنظله درباره آن به بحث پرداخته‌اند. در ذیل پاره‌ای از عبارات ایشان در این موضوع ذکر می‌گردد:

دیدگاه اول. دیدگاه محمدتقی مجلسی رحمته‌الله است. وی ابتدا علل و انگیزه‌های اختلاف روایات را ذکر نموده و سپس به بیان مقبوله عمر بن حنظله و شرح آن و توضیح چند روایت دیگر پرداخته است:

و چون سابقاً مذکور شده که به واسطه تقیه از سلاطین جور اخبار به عنوان تقیه از ائمه معصومین علیهم‌السلام صادر شده است، و گاه هست که به واسطه قلت تدبر روات یا عدم حفظ ایشان یا به واسطه فسق ایشان اخبار مختلفه وارد شده است، و وجوه دیگر که ان شاء الله در مواضع اختلافات بیان خواهد شد. بدان که محدثان ما دو طایفه‌اند: طایفه‌ای به هر خبر صحیحی که به ایشان رسد، عمل می‌کنند، و اگر دو خبر مختلف باشد، می‌گویند مکلف مخیر است در عمل به هر یک که خواهد، به واسطه اخباری که از ائمه معصومین علیهم‌السلام به ایشان رسیده است: «بایهما اخذت من باب التسلم وسعک؛ یعنی هر یک از این دو خبر مختلف که عمل نمایی از بابت تسلیم جایز

۱. لوامع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۸۹.

است تو را»؛ یعنی مقام اطاعت و فرمان برداری آن است که هر چه بفرمایند، سخن شنو باشی، و کاری نداشته باشی که چرا مختلف گفته اند؛ چون وجوه اختلاف بسیار است. بسا باشد که تو چیزی را سبب اختلاف نمایی که نه چنان باشد، و در آن صورت، افترا بر ایشان بسته باشی، و وجوه دیگر که ظاهر خواهد شد. و از این طایفه است شیخ اجل اعظم محمد بن یعقوب کلینی رحمته الله علیه. و طایفه دیگر می گویند که از حضرت ائمه معصومین علیهم السلام در جمع بین الاخبار دیگر وارد شده است. پس باید که میان این اخبار نیز جمع کنیم. پس عمل به تخییر در صورتی است که از هیچ وجه جمع نتوان کرد، و چون کلینی قابل به تخییر است، در این جا نیز به تخییر قابل است از موثقی که علما آن را قبول نموده اند و عمل به آن کرده اند، به واسطه مویداتی که این خبر را بوده و جزم به صدور این خبر از معصوم - صلوات الله علیهم - ایشان را حاصل شده است و ارباب حدیث این خبر را همگی در کتب خود ذکر کرده اند و کلینی و ابن بابویه حکم به صحت آن کرده اند. از عمر بن حنظله که او گفت: سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق - صلوات الله علیه - که هر گاه در میان دو کس از شیعیان منازعه باشد در دینی یا میراثی و محاکمه پیش سلاطین جور یا قاضیان به غیر حق برند، آیا حلال است؟ حضرت علیه السلام فرمودند: هر کس محاکمه به سوی ایشان برد، در امر حقی یا باطلی، چنان است که محاکمه به طاغوت برده باشد و طاغوت بت است یا شیطان. و هر چه به حکم ایشان از خصم می گیرد، حرام است، و اگر چه حق او ثابت باشد. چون به حکم باطل گرفته است، حق او نمی شود و حال آن که حق سبحانه و تعالی امر نموده است که کافر شوند به طاغوت؛ در آن جا که فرموده است: «یریدون ان یتحاكموا الی الطاغوت و قد امروا ان یکفروا به»^۱؛ یعنی اراده دارند که محاکمه خود را به طاغوت برند و حال آن که مأمورند که به آن کافر شوند؛ یعنی رجوع به ایشان نمایند، و اعتقاد به ایشان نداشته باشند و مراد از طاغوت در آیه حکام جورند.^۲

وی دو روایت مفصل ذکر کرده به عنوان نمونه و بقیه روایت ها را در روضه المتقین آورده است. در ذیل چند نمونه از عملکرد وی در جمع میان روایات ذکر می گردد:

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲. لوامع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۵۸-۵۹.

اول. در پاره‌ای از موارد، اگر روایتی با روایت‌هایی متعارض بود که دارای کثرت و صراحت بود، روایت پذیرفته نمی‌شد. علامه محمدتقی مجلسی رحمته‌الله در روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه در ذیل این روایت که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: «... ان فاطمه علیها‌السلام جعلت صدقاتها لبنی هاشم و بنی المطلب»، در ذیل، بحث مفصلی چنین آورده است:

... خروج از عمل به اخبار متکثر و متعدد به مجرد خبر واحدی که مفاد آن صراحت ندارد، محل اشکال است و اخباری که در گذشته ذکر شد، آنچه را شیخ در روایت صحیح از ابن سنان از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، تأیید می‌نماید. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «... لاتحل الصدقة لولد العباس و لا لنظرانهم من بنی هاشم و غیرها من الاخبار...»^۱.

وی این روایت را با عنایت به روایت‌های زیادی که غیر از این مفاد را دلالت می‌کند، نپذیرفته است.

دوم. ایشان در وقت تعارض، یکی از راه حل‌های مهم را تقیه دانسته است؛ البته در صورتی که با احادیث متواتر و محکم در تعارض نباشد. ایشان تقیه را حتی در برخی از احادیث که به مرز تواتر هم رسیده باشد، نفی نمی‌کند. وی درباره سهو النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پس از طرح مطلب شیخ صدوق، می‌نویسد:

... هر چند سهو در احادیث بسیار واقع شده است، لیکن آنچه به ما رسیده، به حد تواتر نرسیده است و بر تقدیر تواتر، ممکن است محمول بر تقیه باشد، با آن که حدیث معارض نیز دارد.

یا در شرح حدیث متواتر غسل زیارت می‌نویسد:

از غسل زیارت سؤال کردند که آیا زیارت غسل دارد؟ فرمودند: نه، و محمول است بر تقیه یا نفی وجوب؛ چون غسل زیارت متواتر است.

هم چنین درباره حدیث مخالف با قرآن درباره سهم خمس نوشته است:

... در این جا سهم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ذکر نشده و ظاهر این است که به علت تقیه است.

و در ادامه می‌نویسد:

مؤید تقیه است؛ زیرا هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سهم خدا را دریافت می‌کند، چگونه است

۱. روضه المتقین، ج ۳، ص ۱۰۵.

که سهم خویش را نمی‌گیرد.

دیدگاه دوم. دیدگاه فیض کاشانی رحمته الله علیه است. وی بحث جالبی درباره شرح برخی از بخش‌های مقبوله عمر بن حنظله نموده است و در عبارات وی نقد ضمنی بر اصولیان و مجتهدان وجود دارد. عبارت وی چنین است:

ای کاش می‌دانستید چگونه از یادشان رفته است که چگونه گره‌های این مشکلات را از ضمیر وجودشان بازکنند. یا چگونه از ایشان پنهان مانده، به چه شکل اصول و مبانی این شبهات را از نهادشان برکنند. آیا حدیث تثلث را - که مشهور و مستفیض و مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است - نشنیده‌اند که تضمین‌کننده ابهام در برخی احکام است: «ان الامور ثلاثة بین رشنه و بین غیبه و امر مشکل یرد حکمه الی الله و رسوله»^۱ و آیا تجویز نکرده‌اند که در ابهام برخی از احکام، حکم و مصالحی است، با وجود این که آن حکم ممکن است شناخته شود یا آنچه شناخته نشود بیشتر باشد. اجتهاد برای این مشکل دردی را دوا نمی‌کند؛ چرا که پس از آن شبهات باقی می‌ماند، اگر زیادتر نگردند، بلکه زیادتر و زیادتر می‌گردند. آیا گمان نموده‌اند که با اجتهاد خودشان از آن شبهات رهایی خواهند یافت، بلکه با ازدیاد نظر از آن دور می‌شوند؟ آیا گمان می‌برند با گمان به دور راه می‌رسند، خیر بلکه راه سومی نیز هست و از آن نجات نمی‌یابند. آیا در این سخن خداوند تدبیر نموده‌اند: «... فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»^۲ آیا گوش‌هایشان این ندا را نمی‌دهد که مقصود از راسخان در علم ائمه طاهرین اند؟ خیر، ایشان از احادیث امامان معصوم علیهم السلام که تضمین‌کننده چگونگی ترجیح میان روایات میان تعارض آن‌ها و اثبات تخییر در عمل، زمانی که تعارض جریان ندارد و این که خبری که اوثق نقل می‌کند و موافق قرآن است و با آرای مخالفین دورتر است، پذیرفته می‌شود. سپس تخییر از باب تسلیم مطلق، و آیا به آن‌ها یا شما نرسیده است: «بابهما اخذت من باب التسليم وسعك»^۳؟ آیا بر ایشان پوشیده شده است که سخن معصوم علیهم السلام به واسطه شنیدن در حضور ایشان یا حافظه و قلب افراد ثقه

۱. در منابع دیگر چنین آمده است: «... وانما الامور ثلاثة امر بین رشنه و امر بین غیه فیجتنب، و امر مشکل یرد

علمه الی الله و رسوله» (بحار الأنوار، ج ۱ ص ۶۸).

۲. سوره آل عمران، آیه ۷.

۳. مراد وی این است که از باب اطاعت‌پذیری و تسلیم، نه اجتهاد.

یا دفاتر ایشان در زمان غیبت، شناخته می‌شود و به هیچ روی دیدگاه‌های دیگر، چه مخالف و چه موافق، را به آن نمی‌توان ضمیمه کرد. آری، گاه حدیثی است که شیعیان بر نقل یا عمل به مضمون آن اتفاق نظر دارند، به حدی که از طرف آنان و در میان آنان مشهور می‌گردد و این حدیث اصطلاحاً «مجمع علیه» است؛ چنان که در سخن امام صادق علیه السلام آمده است، در حدیث ترجیح میان روایات متعارض «خذ بالمجمع علیه بین اصحابک فان المجمع علیه لاریب فیه» و این معنای اجماع صحیح است که در کلام قدما مشتمل بر قول معصوم علیه السلام بوده است، نه چیز دیگری. اگر آنان متشابه را به حال خود واگذار می‌نمودند و در آن تصرف نمی‌نمودند و درباره آنچه خداوند ساکت گذاشته، ساکت بودند و آنچه را خداوند مبهم گذاشته، مبهم می‌گذاشتند و احکام را بر سه دسته قرار می‌دادند: در متشابه احتیاط می‌کردند و علم آن را به خدا و رسول صلی الله علیه و آله واگذار می‌نمودند و در متعارض اختیار می‌کردند و در متناقض وسعت می‌نمودند، چنان که در نصوص وارد شده از ائمه طاهرين علیهم السلام چنین آمده است، سخن ایشان یکی می‌شد و کلام و گفتار هم‌گامی داشتند و فقیهان موفق می‌بودند و احادیث ائمه طاهرين علیهم السلام خود را نقل می‌نمودند، نه این که دشمن هم باشند و از نصوص سرباز زنند.^۱

مرحوم فیض کلیت جمع میان روایات را قبول دارد، ولی شیوه‌ای که دارد، با دیگران متفاوت است و براین عقیده است که در همه موارد نباید میان روایات جمع کرد. دیدگاه سوم. دیدگاه محدث جزایری رحمته الله علیه است. ایشان در جوهره چهارم کشف الاسرار فی شرح الاستبصار به نام «الجوهرة الرابعة فی العمل بأحد الخبرین عند التعارض» چنین آورده است:

بدانید اگر خبری بر ما وارد شد، اگر حکم آن ضرورتاً از دین به واسطه نص قاطع یا اجماع وارد شد، عمل به آن واجب است و آنچه مخالف دین است را باید کنار گذاشت، مگر مواردی که برای تقیه یا موارد این چنین است. و اگر حکمش از این موارد نباشد و خبر معارضی نداشته باشد، عمل به آن واجب است. در صورتی که تعارض باشد، با عنایت به مقبوله عمر بن حنظله و روایات دیگر، روایت عادل‌تر، باورع‌تر، فقیه‌تر و صادق‌تر مقدم است. و اگر از جهت وجود و عدم یکسان باشند، آن که راویانش بیشترند، مقدم است. و اگر با وجود این هم مساوی بودند، مشهورترین آن‌ها از جهت نقل در کتب اصحاب. و برخی هم گفته‌اند مشهورترین از لحاظ

۱. الوافی، ج ۱، ص ۱۶-۱۸.

فتوایی، مقدم است. همه مرجحات از جهت اعدلیت، اکثریت در روایت و شهرت نقلی یا فتوایی یا عدم آن‌ها با تتبع و نقل ثقة با این شرط که مخالفی نداشته باشد، به دست می‌آید. در این صورت‌های مذکور، اگر بتوانیم حدیث مخالف را تأویل نماییم و آن را به معنای مورد عمل ببریم، بسیار خوب است؛ چنان که سیره شیخ طوسی در تأویل‌هایش برای احادیث بسیار دور از همدیگر، چنین است و کمتر حدیث را رد کرده است؛ گر چه به تأویلاتی که دور از لفظ هستند. و اگر چنین میسر نشد، یا باید رد نمود و یا تسلیم بود. و اگر باز هم شرایط یکسان بود، آنچه موافق قرآن و سنت و مخالف رأی عامه است را باید پذیرفت. اگر باز هم شرایط یکسان وجود داشت، ولی با همدیگر مخالف نبودند، آنچه مخالف عامه است را باید عمل نمود. و اگر باز شرایط یکسان بود، یعنی مضمون یکی از خبرها مخالف بعضی از فرقه‌های عامه بود یا در نزد عامه به طور قطعی مشخص نبود و مضمون حدیث دوم مخالف برخی دیگر از احادیث بود و در نتیجه، مضمون دو خیر از جهتی با عامه مخالف بود، آنچه را که مخالف تمایل قلبی قاضیان و حاکمان ایشان است را باید عمل نمود.^۱ و این نیازمند تحقیق و تفحص تمام و کمال است؛ چرا که اعصار امامان علیهم‌السلام، ظالمان متفاوت بوده‌اند. لذا، احکام نیز به علت تفاوت علمای هر عصر از این اعصار، نیز متفاوت است و ائمه طاهرین علیهم‌السلام با همه آن‌ها در تمام اعصارشان بوده‌اند و چه بسا حکمی در یک عصر شهرت داشته و در عصر دیگر شهرت نداشته است و جز کسی که احوالات ایشان را تتبع کند، کسی آن را نمی‌داند. اگر در این مورد نیز شرایط یکسان بود، هر چه از امام متأخر علیه‌السلام آمده است، اولویت دارد؛ چرا که ایشان بیشتر از همه به مواضع کلام پدران پاکشان علیهم‌السلام آگاه‌ترند و اگر باز شرایط یکسان بود، عمل کننده مخیر است، از باب تسلیم،^۲ به هر یک عمل نماید؛ خواه در عبادات باشد یا دیگر موضوعات. به نسبت به این زمان، نظر شاذی نیز وجود دارد که در عبادات تخییر مجزاست؛ ولی در سایر موضوعات مجاز نیست.^۳

۱. در مقبوله عمر بن حنظله نیز آمده است: «...ینظرالی ما هم الیه امیل حکامهم وقضاتهم فتیرک و یوخذ بالآخر»

(وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۸، ص ۷۵)

۲. به خاطر عمل به آنچه در مکاتبه محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری به صاحب الزمان علیه‌السلام است: «و بایهما اخذت من

باب التسلیم کان صواب» (همان، ج ۱۸، ص ۷۶).

۳. کشف الاسرار فی شرح الاستبصار، ج ۲، ص ۴۷-۴۹.

۶. توجه به علم رجال

از ویژگی‌های اخباریان افراطی، انکار و رد علم رجال است. به عکس ایشان، اخباریان میانه علاوه بر این که این علم را قبول دارند، در این باره نیز آثار مفیدی نگاشته‌اند. مولا عنایت الله قهپایی رحمته الله علیه نیز بر کتب رجالی حاشیه‌نگاری نموده است. محمد تقی مجلسی رحمته الله علیه در مقدمه لوامع صاحبقرانی و روضه المتقین و نیز در ضمن شرح، فواید رجالی زیادی ذکر نموده است؛ ضمن این که تنویر حدیث علامه حلی رحمته الله علیه را اجمالاً پذیرفته است. علامه محمد باقر مجلسی رحمته الله علیه ضمن نگارش کتابی به نام الوجیزة فی الرجال، در کتاب مرآة العقول تمامی اسانید را از لحاظ درجه صحت بررسی و نتیجه بررسی خود را ذکر نموده است. البته نباید از نظر پنهان داشت که بحث‌های ایشان به قوت بحث‌های اصولیان نیست، ولی نکته مهم در این جا، نوع نگاه آنان به علم رجال است.

ایشان در این باب نگاه میانه‌ای دارند. علامه محمد باقر مجلسی رحمته الله علیه در شرح روایت «اعرفوا منازل الشیعة علی قدر روایتهم عنا» چنین آورده است:

... این سخن گهربار امام معصوم علیه السلام به معنای کیفیت و کمیت یا عم از آن دو است، که به نظر، این معنا ظاهر است. این راه در جهت شناخت روایان، غیر از آن چیزی است که صاحبان کتب رجالی ذکر نموده‌اند، که در این باره قوی‌تر و مفیدتر است؛ چرا که برخی از روایان را می‌بینیم که روایاتشان ضبط و بدون تشویش است؛ مثل: زراره بن اعین، محمد بن مسلم و افرادی از این قبیل. برخی دیگر چنین نیستند [یعنی روایاتشان دارای تشویش است]؛ مثل: یحیی بن عمار سبابی. همچنین روایات برخی از اصحاب خالی از تقیه است؛ مثل علی بن جعفر. برخی دیگر بیشتر بر تقیه حمل شده است؛ مثل سکونی و امثال او. از طرفی، برخی از روایان مطالب بلند بالا، پیچیده و اسرار زیادی را نقل نموده‌اند؛ مثل هشام بن حکم و مفضل بن عمر و در روایات دیگران چنین چیزی وجود ندارد. برخی دیگر روایات زیادی نقل نموده‌اند که نشان از نهایت توجه آنان به علوم دینی دارد و برخی دیگر این گونه نیستند. فهم همه این موارد نیازمند تتبع کامل در مصادر روایی است.^۱

عبارت بالا مؤید این معناست توجه صرف ایشان نیز به علم رجال نیست، ولی علم رجال

۱. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۱، ص ۱۷۱.

را رد نموده‌اند. درباره آرای و دیدگاه‌های رجالی ایشان نیز مقالاتی با عنوان «آرای درایه الحدیث و رجالی در بحار الأنوار» نگاشته شده و در کتاب یادنامه مجلسی، جلد دوم چاپ شده است. همچنین آقای محمد رضا جدیدی نژاد مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به مبانی مجلسی اول در حدیث و رجال» نگاشته که در فصلنامه علوم حدیث، شماره بیست و هشتم چاپ شده است. این محدثان در حوزه شناخت ذات و وصف راویان و نیز قواعد رجالی، مطالب بسیار مفیدی ارائه نموده‌اند. در ذیل مواردی به عنوان نمونه ذکر می‌گردد:

۱-۶. قواعد رجالی

محدث جزایری رحمته الله در مقدمه جلد دوم کشف الاسرار فی شرح الاستبصار، در جوهره پنجم کتاب، تحت عنوان «فی روایه المشایخ عن المجاهیل» چنین آورده است:

بدان بزرگان اساتید ما - که رضوان الهی بر ایشان باد - از کسانی نقل حدیث نموده‌اند که در کتاب‌های رجال ذکر نشده‌اند و بر اساس روش مشهور در تقسیم‌بندی حدیث، آن را در زمره مجاهیل باید شمرد، اما از پژوهش و تحقیق در کتاب‌های دانشمندان متقدم، خلاف این دیدگاه به دست می‌آید که روایت عادل ثقه از کسی که حال رجالی او مجهول است، حسن حال او را نشان می‌دهد و حدیث او از جمله احادیث صحیح است. و این دیدگاه محکم‌تر است؛ چون عبارات توثیق، فقط در عباراتی خاص منحصر نمی‌گردد، بلکه فراتر از آن از سخن وی و آنچه در حکم آن است، عام‌تر است؛ مثل: روایت از او، رحمت بر او (الترحم علیه)، و طلب رضات برای او (التراضی له).

وی سپس با عنایت به عبارت قدمای از محدثین و معاصران خودش، دیدگاه خود را بحث و بررسی نموده و روایت ایشان را در زمره صحیح دانسته است.^۱ در مقاله آقای جدیدی نژاد نیز موارد زیادی مذکور است.^۲

۲-۶. شناخت ذات و وصف راویان

مراد توثیق یا تضعیف راویان و آنچه در حکم آن دواست، است. در ذیل چند مورد ذکر می‌گردد:

۱. کشف الاسرار فی شرح الاستبصار، ج ۲، ص ۴۹-۵۵.

۲. «نگاهی به مبانی مجلسی اول در حدیث و رجال»، ص ۱۱۴-۱۳۴.

اول. در کتاب آشنایی با کتاب رجالی شیعه، در ضمن مباحث استدلالی، دیدگاه برخی از محدثان حوزه حدیثی اصفهان درباره جرح و تعدیل راویان را ذکر شده است. برخی از ایشان عبارت‌اند از: مولی عنایت‌الله فهپایی، محمدتقی مجلسی، فاضل خواجه‌بوی، ملا عبدالله شوشتری و مواردی دیگر.^۱

دوم. طبق تحقیق آقای جدیدی نژاد، برخی از اقدامات مجلسی اول علیه السلام جهت جرح و تعدیل رجالی عبارت است از: تصحیح طرق روایات، عدم پذیرش تضعیفات بدون ذکر سبب، تضعیف برخی از اصحاب سربه‌خاطر کسر مذهب غلات، جبران ضعف سند با عمل اصحاب.^۲

سوم. از عبارت‌های علامه مجلسی علیه السلام در بحار الأنوار و مرآة العقول نیز مبانی و روش‌های وی در جرح و تعدیل راویان به دست می‌آید.^۳

چهارم. محمدتقی مجلسی علیه السلام درباره جمع میان روایات متعددی که درباره محمد بن سنان آمده، چنین آورده است:

پس بنگر ای برادر دینی در راه خدا، نگاهی منصفانه در این اخباری که درباره ابن سنان آمده است، همه این موارد جز معجزات ایشان نیست. هیچ شکی نیست که ائمه اطهار علیهم السلام از زمان ولادت تکلم نموده‌اند. و آنچه درباره ابن سنان موجب قدح شده است، این است که وی برخی از اخبار را با وجاده روایت نموده است. اکثر اخباری که نقل نموده است، از طریق وجاده است و اگر این سخن درست باشد، نشان از نهایت ورع و تقوای وی دارد و بعید است که شیخ الطائفه علیه السلام این مطلب را فهم نکند و لیکن از آن‌جا که برخی که فهم ندارند، ضعف وی را بدین خاطر دانسته‌اند. پس وی به تبع ایشان ذکر کرده است و اگر قدح بوده است، حداقل بر شیخ لازم است که آن‌ها را نقل نکند با وجود این که دیده می‌شود کتاب‌های شیخ پر از روایات وی است...^۴

نتیجه

- جریان فکری غالب محدثان شیعی، در قرن‌های یازدهم و دوازدهم اخباری‌گری است.

۱. آشنایی با کتب رجالی شیعه، ص ۶۲، ۱۲۹، ۱۳۳، ۴۷، ۵۹، ۱۱۳.

۲. رک: «نگاهی به مبانی مجلسی اول در حدیث و رجال».

۳. یادنامه مجلسی، ج ۲، ص ۳۱۲-۲۶۱.

۴. روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۱۴، ص ۳۴.

در ابتدا این جریان فکری که توسط ملامین استرآبادی شروع گردید، جنبه افراطی داشته است، ولی محدثان اصفهان رویکردی معتدل و میانه به آن داشتند. بزرگانی چون: محمدتقی مجلسی، فیض کاشانی، محمدباقر مجلسی و محدث جزایری رویکرد میانه داشته‌اند.

- اخباریان میانه، حجیت خبر واحد در احکام، اعتقادات و اخلاقیات را پذیرفته‌اند. اخباریان میانه در مورد احکام، همگی بر این نظرند؛ چه، غیر از خبر واحد، هیچ راهی برای این قضیه وجود ندارد. اما درباره دو مورد دیگر، قضیه به شکل دیگری است. عده‌ای عقل را در برخی مسائل حجت می‌دانند و پاره‌ای در اعتقادات و اخلاقیات حجت نمی‌دانند. یکی از مطالبی که همه اخباریان بدان اعتقاد داشتند، این است که هر کسی با روایات امامان معصوم علیهم‌السلام انس داشته باشد، به حجیت خبر واحد پی می‌برد. همچنین ایشان به سیره اصحاب ائمه علیهم‌السلام نیز استناد جسته‌اند.

- شیوه عملی احراز صدور روایات از دیدگاه اخباریان میانه عبارت‌اند از: حجیت ظواهر قرآن و استناد به آن در شرح روایات، رویکرد میانه به عقل، نگاه دوگانه به اجتهاد، پذیرش تقسیم رباعی حدیث، پذیرش وجود تعارض غیر مستقر در روایات و توجه به علم رجال. اخباریان میانه علاوه بر این که ظواهر قرآن را حجت می‌دانند، در جای جای تفسیر و توضیح روایات، کلام خود را به آیات قرآن مستند می‌کنند و همچنین در مباحث فقهی و غیر فقهی خود به استنباط از قرآن می‌پردازند.

- اخباریان میانه نه مانند خردگرایان، عرصه و گستره عقل در نظرشان چنان وسیع است که حتی با وجود ضعف سندی روایات و به علت مبرهن بودن و موافقت با عقل، روایات را بپذیرند و نه مانند اخباریان افراطی هستند که باب تحلیل عقلی را منسد می‌دانند.

- اخباریان میانه، اجتهاد را در حد معقول و استنباط احکام پذیرفته‌اند؛ ولی، برخی دیگر کلام‌های متعددی در مذمت آن گفته‌اند.

- اخباریان میانه تقسیم‌بندی چهارگانه حدیث را پذیرفته‌اند.

- در روایات امامان شیعه علیهم‌السلام موارد زیادی وجود دارد که ظاهراً مخالف‌اند، ولی با نگاه عمیق و بررسی موشکافانه قابل جمع‌اند و تعارض غیر مستقرند و کار محدثان جمع میان این گونه از روایات است. همه اخباریان میانه این مبنا را در تعامل با روایت پذیرفته‌اند و در شرح مقبوله عمر بن حنظله درباره آن به بحث پرداخته‌اند.

کتابنامه

- آشنایی با بحار الأنوار، احمد عابدى، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
- الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن طوسى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، بى تا.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر مجلسى، بيروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- تهذيب الاحكام، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسى (م ۴۶۰ق)، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۱۳ق.
- الحدائق الناظرة فى احكام العتره الطاهره، يوسف البحرانى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ۱۴۰۵ق.
- الرعايه فى علم الدرايه، شيخ محمد بن حسين بن عبدالصمد الحارثى العاملى بهائى، الطبعة الاولى، قم، مكتبه آية الله المرعشى النجفى، ۱۴۰۸ق.
- روش فهم حديث، عبدالهادى مسعودى، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۸۴ش.
- روضه المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، محمد تقى مجلسى، قم، بنياد فرهنگ اسلامى، ۱۳۶۷ش.
- شرح اصول الكافى، محمد صالح المازندراني، ضبط و تصحيح: على عاشور، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۴۲۱ق.
- الفوائد الرجاليه، مهدي الكجورى الشيرازى، تحقيق: محمد كاظم رحمان ستايش، قم، دار الحديث، الطبعة الاولى، ۱۳۸۲ش.
- الكافى، ابو جعفر محمد بن يعقوب الكلينى، صححه وعلق عليه: على اكبر الغفارى، تهران، دارالكتب الإسلامية، ۱۳۸۸ق.
- كشف الاسرار فى شرح الاستبصار، سيد نعمت الله جزايرى.
- مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۳ش.
- مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، حسين بن محمد تقى النورى الطبرسى، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
- مشرق الشمسین (ضمن الحبل المتین)، شيخ محمد بن حسين بن عبدالصمد الحارثى العاملى بهائى.

معجم مصطلحات الرجال و الدرايه، محمدرضا جدیدی نژاد، با اشراف محمدکاظم رحمان ستایش، قم، دارالحدیث، الطبقة الاولى، ۱۳۸۰ ش.

السوافي، محمدحسن الفيض الكاشاني، اصفهان، مكتبة الامام اميرالمومنين علي عليه السلام، الطبعة الاولى، ۱۳۶۵ ش.

الوجيزه في علم الدرايه، شيخ محمد بن حسين بن عبدالصمد الحارثي العاملي البهائي، بيروت، دار الأضواء، الطبعة الاولى، ۱۴۰۵ ق.

وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، الشيخ محمد بن الحسن الحر العاملي، قم، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث العربي، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ ق.

يادنامه مجلسی (۱-۳)، عبدالهادی مسعودی و هادی ربانی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

«علامه مجلسی و نقد دیدگاه‌های فلسفی»، علی نصیری، علوم حدیث، ش ۲۶، ص ۷۰ - ۹۵.

